

نگاهی بر کتاب پښتونستان

اثر مرحوم عبدالرحمن پژواک
(بخش دوم)

اقدامات پاکستان برای عقیم ساختن داعیه پښتونستان:

پس از آنکه پاکستان در اگست ۱۹۴۷ از پیکر هند جدا گردید و به عنوان کشوری مستقل در جنوب شرق افغانستان عرض وجود نمود، افغانستان با مطرح کردن حقوق پښتونهای آنسوی خط دیورند ابتدا از عضویت پاکستان در سازمان ملل متحد ابورزید و سپس مسئله ای بنام "پښتونستان" را در صدرسیاست خارجی خود گنجانید و بالنتیجه خشم پاکستان را برانگیخت تا آنجا که پاکستان به بمباری بعضی از مناطق اینسوی خط دیورند مبادرت ورزید. افغانستان نیز در ۱۹۴۹ رسماً خط دیورند را ملغاً اعلام نمود. داعیه پښتونستان را در سرلوحه سیاست خارجی خود گنجانید، و از طریق برنامه یک ساعته رادیویی "دا پښتونستان زمونږ" که از کابل رادیوپخش میگردید، می خواست احساسات ملی پښتونها را در آنسوی خط دیورند تحریک کند، تا برضد حکومت نوینپاد پاکستان قیام نمایند و برای تشکیل یک دولت آزادملی متشکل از پښتونها و بلوچها اقدام کنند.

حکومت پاکستان نیز که خود را با دشمنی دوهمسایه غربی و شرقی خود (یعنی افغانستان و هند) روبرو دید، اولاً خود را زیر چتر حمایت امریکا قرارداد و در پیمان نظامی سنتوشامل گردید و از طرف دیگر به سازمان استخبارات نظامی خود "ای اس آی" وظیفه سپرد تا آخرین شیوه های استخباراتی را برضد این دوکشور بکار گیرد. این سازمان که امروز از قوی ترین سازمانهای استخباراتی منطقه است، مرکز ثقل تلاش خود را روی اسلام سیاسی آنها در عقب مانده ترین شکل آن طالب گرایی؛ متمرکز ساخت و از آن برای رسیدن به اهداف سیاسی، نظامی و ملی خود وسیعاً استفاده نمود.

ترویج بنیادگرایی در میان قبایل بمنظور تضعیف ناسیونالیسم پښتون:

پاکستان از همان آغاز ایجادش که خود را با دشمنی افغانستان برسر مسئله پښتونستان مواجه دید، در راستای تضعیف ناسیونالیسم پښتون، دست به تاسیس و توسعه مدارس مذهبی در میان قبایل سرحدی زد و به ترویج ایدئولوژی بنیادگرایی پرداخت تا ذهن آنها را از هرگونه داعیه حق طلبی و یا حق تعیین سرنوشت خویش منحرف سازد و فقط با پافشاری بر اسلام و اسلامیت به پاکستان هویت بدهند، و از مبارزه برضد استبداد و بی عدالتی های اجتماعی و سیاسی غافل بمانند.

پاکستان برای انحراف ذهنیت ناسیونالیستی قبایل روی مدرسه های مذهبی سرمایه گذاری کرد و برای مدرسین این مدرسه ها که وظیفه تبلیغ اسلام و جهاد را به پیش می بردند، معاشات بلند منظور شد. روحانیون و ملا امامان که دیدند متاع دینی و ملائی شان از طرف دولت خریداری و حمایت میشود، در سرتا سر مناطق قبایلی و بلوچستان در مساجد و خطبه های دینی در پنج وقت نماز، و خارج از اوقات نماز، بجز از اسلام و جهاد با کفار، بحث و سخنی دیگری شنیده و گفته نمیشد. پابندی مردم به اجرای مناسک دینی چنان زیر کنترل ملا امامان مساجد و مولوی های مدرسه های مذهبی قرار داده شد که هرگاه یکی از نمازگزاران اهل قریه یک وقت به نماز جماعت حاضر نمیشد، مورد سوال و بازخواست ملا امام قرار میگرفت و اگر عذرش نزد ملا امام موجه نمی بود، حتی به جزاهای سختی نیز محکوم میگردد. بنابراین روحانیون، برای اولین بار در میان قبایل سرحدی پاکستان از موقف ممتاز و ویژه ای برخوردار شدند

دپانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دلېکنې د ليکنيزې بڼې پژوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

و چون این مقام و امتیازات را از اثر تبلیغ و ترویج اسلام سیاسی با حمایت سازمان استخبارات نظامی پاکستان بدست آورده بودند، آنها بقای این وضع را میخواستند و تحصیل در مکاتب عصری را نوعی بی دینی و کفر تلقی میکردند.

اهداف آی اس ای از ایجاد مدارس مذهبی در مناطق قبایلی و بلوچستان در کنار تربیت جهادگران برای جنگ با هندوستان برسر کشمیر، خنثی کردن احساسات ناسیونالیستی پشتونها نیز می باشد. تابدین وسیله مردم قبایل را مشبوع از اندیشه های بنیادگرایی بار آورده از تعلیمات و آموزش های مدرن و عصری به دور نگهدارد. زیرا در اینصورت فرزندان قبایل پشتون و بلوچ با دسترسی به علوم عصری، مجهز با دانش و علوم معاصر بار می آمدند و آنگاه احساسات ملی گرایانه پیدا میکردند و توجه خود را به احقاق حقوق ملت پشتون و بلوچ، معطوف و برای خود حقوق و امتیازات بیشتری از حکومت پاکستان تقاضا میکردند. مثلاً تقاضای ایجاد یک ایالت خود مختار به نام پشتونخوا را با تاسیس پوهنتون هایی در مناطق قبایلی مینمودند و تقاضای آموزش به زبان مادری خود (پشتو) را، یکجا با ایجاد نهادهای مطبوعاتی و نشر روزنامه ها و رادیوها و تلویزیونهای به زبان پشتو را میکردند و در تمام عرصه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی همان حقوقی را از دولت مطالبه میکردند که برای مردم لاهور و پنجاب و اسلام آباد پاکستان داده شده است.

پاکستان پیوسته میکوشد داعیه ملی پشتونخوا را به داعیه بنیادگرایی مذهبی تبدیل کند تا از طرف جامعه جهانی حمایت نشود و به همین منظور در طول بیست سی سال اخیر به حمایت از گروه های مذهبی در افغانستان پرداخت تا گروه های ملی گرای پشتونخوا را به حاشیه براند و از طریق حمایت از گروه هایی چون طالبان از کابوس جدایی طلبی پشتونها نجات یابد و افغانستان را خانه امن برای خود بسازد.

پاکستان هرگز مانع نیست پشتونهای آنطرف سرحد از قالب عنعنات قبایلی بیرون شوند و به سیستم دولت مداری و نحوه تأمین ارتباط با جهان خارج آشنائی پیداکنند. بنا براین پاکستان هرگز راضی نیست تا پشتونهای ساکن افغانستان دارای قوت و نظامی باشند که در آینده الگویی برای پشتونهای ساکن ایجنسی های آنطرف خط دیورند گردند؟

اکنون هرکس بخوبی میداند که بنیادگرایی اسلامی در مناطق قبایلی آنقدر رشد و نمو یافته است که امروز از ۸۰ تا ۹۰٪ مردم قبایل پیرو شش حزب بنیادگرای اسلامی (جمعیت علمای اسلامی - فضل الرحمن)، جمعیت علمای اسلام (سمیع الحق)، جماعت اسلامی (قاضی حسین احمد)، جمعیت اهل حدیث، حزب اسلامی و حزب تنظیم اسلامی) یعنی دنیال احزاب (متحدہ مجلس عمل) روانند. در میان این احزاب ششگانه، دو حزب (جمعیت العلمای اسلامی، و جماعت اسلامی) دارای نفوذ بسیار زیاد اند. در وزیرستان شمالی و جنوبی نفوذ مولوی فضل الرحمن و در ایجنسی های مهمند و خیبر نفوذ قاضی حسین احمد بسیار زیاد می باشد. مگر در پهلوی این رهبران در وزیرستان جنوبی نفوذ مولوی بیت الله محسود (بعد از مرگش نفوذ برادرش حکیم الله محسود) و در ایجنسی باجور و سوات نفوذ مولانا فضل الله قابل یاد آوری است. این چهار رهبر افراطی پشتون هستند و با یک صدای شان تمام پشتونهای منطقه سر میدهند.

ایکاش در وجود این احزاب پشتون تبار، ذره یی از احساس ملیگرایی و اتحاد پشتونها برای احقاق حقوق از دست رفته شان وجود میداشت تا حال که سلاح گرفته و با حکومت مرکزی دست و پنجه نرم میکنند و برای تحقق شریعت اسلامی در پاکستان می رزمند، به جای آن برای ایجاد پشتونستان و یا برای خود مختاری سیاسی خود و ایجاد تاسیسات زیربنائی اقتصادی و فرهنگی و سیاسی خود می رزمیدند و لا اقل تدریس به فرزندان خود را بزبان مادری شان از حکومت تقاضا میکردند.

بدینسان داعیه پشتونستان که از اختلاف برسر خط دیورند، سرچشمه گرفته بود، و همنائی هند و تائید شوروی سابق را به همراه داشت، در واقع زمینه ساز توسعه مدارس دینی و تقویت افراط گرایی در میان قبایل شد که نتیجه آن ازدیاد روز افزون افراط گرایان برای حمله بر مواضع هند در کشمیر گردید و در ضمن ناسیونالیزم پشتون را برای احقاق حقوق مدنی قبایل از دولت مرکزی به صفر ضرب زد.

دوفکتور عمده یعنی داعیه پشتونستان و مسئله کشمیر بین هند و پاکستان دو عامل عمده یی اند تا پاکستان در جهت رشد افراط گرایی به خصوص در مناطق قبایلی آن کشور سرمایه گذاری و اهداف ذیل را دنبال نماید:

۱- تهیه و تجهیز یک نیروی رادیکال و افراطی اسلامی برای جهاد علیه هند برسر مسئله کشمیر مانند لشکر

طیبه که حدود پنجاه هزار ملیشه مسلح دارد و گروه اصلی در جهاد برای آزاد کردن کشمیر است.

۲- به خاطر خنثی کردن داعیه پشتونستان، پاکستان تا توانسته به ترویج اسلامگرایی و تکثر مدارس مذهبی در مناطق قبایلی پرداخت تا بنیادگرایی و پان اسلامیزم را جاگزین ناسیونالیسم پشتون کند. پاکستان به این نیت خود موفق گردید، و تمام تلاش هاو تبلیغات افغانستان را برای ایجاد پشتونستان به صفر ضرب کرد. و امروز به جای یک حزب نیرومند ناسیونالیست پشتون که برای آزادی خود از زیر سلطه پنجابی ها برزمد، شش حزب رادیکال اسلامی در مناطق قبایلی ظهور کرده اند که هشتاد در صد مردم قبایل را بدنیا خود میکشند و با هرگونه روحیه همبستگی قومی و پشتونولی و پشتونستان خواهی در تقابل و تعارض قرار دارند و احزاب ناسیونالیست پشتون : عوامی نیشنل پارتی برهبری اسفندیار ولی، و حزب پشتونخوا نیشنل پارتی برهبری محمودخان اچکزی اجازه ندارند در مناطق قبایل آزاد از ترس بنیادگرایان جمعیت العلمای پاکستان و طالبان تندرو پشتون دست به فعالیت سیاسی بزنند. بدین سان پشتونستان خواهی ما به جای نفع به ضرر پشتونهای آسوی خط دیورند تمام گردید.

۳- پاکستان با تحقق سیاست اسلامی سازی جامعه قبایل، به خصوص بعد از شکست شوروی در افغانستان، به سوی چهار هدف ذیل گام برداشته و بر میدارد:

اول، با رشد تقویت افراط گرایی، نیروهای جهادی تازه دمی تدارک کرده و میکند تا همواره برای حمله بر مواضع هند در کشمیر آماده باشند. چنانکه در ۱۹۹۹ این نیروها با کمک ارتش و افسران پاکستانی بر منطقه کارگیل کشمیر تحت کنترل هند حمله کردند و نزدیک بود جنگ تمام عیار هردو کشور در بگیرد. و بار دیگر در سال ۲۰۰۲ برخی از همین تندروان بر پارلمان هند حمله کردند و تعدادی از نیروهای امنیتی پارلمان را کشتند و قصد داشتند اعضای پارلمان را گروگان بگیرند مگر به زودی نیروهای کمکی سر رسید و تروریستان برخی سرکوب و بعضی دستگیر شدند.

دوم، با مغز شویی فرزندان قبایلی شور و هیجانات ملی و قومی پشتونها را چنان در مجرای پان اسلامیزم سمت و سوی داده که اکنون کسی به سر نای "دانشتونستان زمونر" گوش نمیدهد.

سوم، تلاش در راستای « عمق استراتژیک » یعنی برقراری یک رژیم متحد پاکستان در کابل که در صورت جنگ با هندوستان، افغانستان خاک و فضای هوایی و نیروهای رزمی خود را در اختیار آن کشور قرار بدهد.

چهارم، ترساندن امریکا و کشورهای غربی از تروریزم، به منظور جلب مساعدت های مالی به پاکستان، تا کشورهای غربی پاکستان را سدی بزرگی در برابر افراط گراییان و تروریستان بدانند و این سد را همواره با پول و امکانات اقتصادی خود تقویت کنند؛ تا نشکند، که اگر شکست، غرب خواب خوشی از دست تروریستان تربیت شده در پاکستان نخواهد داشت.

گرچه پاکستان با توسل به اسلام سیاسی در راستای ناکام ساختن افغانستان بر سر مسئله پشتونستان و یا هندوستان بر سر مساله کشمیر، به موفقیت های زیادی دست یافت، مگر اکنون بهای بزرگی بر سر اینکارهای خود می پردازد. به کلام دیگر، آتشی را که پاکستان در مدت نیم قرن پف کرده تا دود آن چشم کابل و دهلی را بسوزاند، امروز به آتشفشانی مبدل شده که نزدیک است خود پاکستان را هم نابود کند. مبارزه طلبی افراطیون اسلامی به نام تحریک طالبان پاکستان از اوایل سال ۲۰۰۷ آن کشور را به آشوب کشیده است. وزیرستان جنوبی و شمالی و دره سوات و باجور به گورستان عساکر پاکستانی مبدل شده و ۹۰ هزار سرباز پاکستانی مستقر در مناطق قبایلی توان جلوگیری و خاموش کردن این آتش تازه مشتعل شده را ندارند.

سیاست پاکستان در برابر افغانستان، همان یالیزی انگلیس در برابر امیر عبدالرحمن خان است:

اکنون که از آن زمان ۱۲۰ سال میگذرد و ما در قرن ۲۱ قرار داریم و شرایط هم از لحاظ سیاسی و هم اجتماعی، هم از لحاظ نظامی و امنیتی و اقتصادی و فرهنگی با زمان امیر عبدالرحمن خان بسیار فرق دارد، اما اوضاع سیاسی و امنیتی کشور ما بر اثر اعمال دسایس کشورهای همسایه، بخصوص توطئه های سیاسی و نظامی و استخباراتی پاکستان، از بسا جهات شباهت تام با سیاستهای انگلیس به مقابل امیر عبدالرحمن خان در زمان امضای معاهده دیورند دارد.

پاکستان این نطفه استعمار انگلیس در مقابل افغانستان و مسئله خط دیورند عین همان پالیسی را بکار می برد که انگلیس در قرن ۱۹ آنرا به مقابل امیر عبدالرحمن خان بکار میبرد. همانگونه که در قرن ۱۹ انگلیس نزدیکی روسیه را با مرزهای افغانستان خطری به هندوستان می پنداشت، اکنون هم روابط حسنه کشور مقتدر هند با افغانستان، مایه نگرانی پاکستان شده است، و این کشور در سه دهه اخیر علاوه برصدمات مهلکی که بر پیکر اقتصادی و نظامی و سیاسی و فرهنگی افغانستان زده است، بعد از ۱۱ سپتمبر با اخلال امنیت وثبات سیاسی و برهم زدن امکانات بازسازی و استقرار نظام دموکراسی در کشور، بر حکومت افغانستان فشار وارد میکند تا علاوه برکنار زدن حضور هند از افغانستان، و برسمیت شناختن خط دیورند، از منابع طبیعی و اقتصادی و آب رودخانه کابل وکنر امتیازات بیشتری بدست آورد.

پاکستان برای نیل به نیات واهداف خود اکنون از چندین جبهه بر دولت افغانستان و حامدکرزی فشار می آورد. وسایل و ابزار که پاکستان میخواهد به اهداف سیاسی و اقتصادی خود دست یابد عبارتند از:

۱- حمایت، تربیت و تجهیز گروه طالبان منسوب به ملا عمر، و اعزام شان به داخل افغانستان برای عملیات تخریبی.
۲- حمایت، تربیت و تجهیز طالبان منسوب به مولوی حقانی، و اعزام شان به داخل افغانستان برای عملیات تخریبی.
۳- حمایت، تربیت و تجهیز گروه حزب اسلامی برهبری گلبدین حکمتیار، و اعزام شان به داخل افغانستان برای عملیات تخریبی.

۴- حمایت رهبران شش حزب بنیادگرای اسلامی موسوم به (مجلس متحده عمل) تحت رهبری مولانا فضل الرحمن، که ۸۰ در صد مردم مناطق قبایلی را بدنیاال خود میکشند، از جنگ برضد دولت و نیروهای خارجی در افغانستان.

۵- جابجائی اجنت های مؤثر وفعال (آی اس آی) پاکستان، در مقامات بلند دولتی، در وزارت دفاع و امنیت ملی و حتی در داخل ارگ ریاست جمهوری.

۶- تطمیع بزرگان اقوام ساحل شرقی رودخانه کنردر ولسوالی های بریکوت، ناری، اسمار، دانگام، مروی، سرکانو، خاص کنر و منطقه استرنیژیک یعقوبی.

و لیسوالی لعل پور ننگرهار. پاکستان در نظر دارد از طریق دادن امتیازات مادی و موجب و معاش به سران اقوام کنر و ننگرهار، آنها را تحت نفوذ خود در آورد و عندالموقع از نیروی جنگی و شهامت افغانی شان برضد هند در کشمیر و دولت افغانستان استفاده نماید.

۷- تهدید باشندگان ولسوالیهای هم مرز با پاکستان در کنر و ننگرهار و نورستان، از طریق حملات توپخانه یا فیر راکت برمحلات مسکونی مردم جهت گرفتن تذکره تابعیت پاکستانی. اقوامی که در ساحل شرقی رودخانه کنر مسکون اند عبارتند از: سالارزی، مومند، اتمانخیل، باجوری، صافی، شینواری و گوجر. در ولسوالیهای سرحدی لعل پور و گوشته ننگرهار اقوام: مومند، صافی و شینواری بودوباش دارند.

۸- تجاوز آشکار برحریم سیاسی کشور در ولایات شرقی و برپا کردن پوسته های امنیتی در نقاط سوق الجیشی در داخل خاک افغانستان.

۹- منع انتقال اموال تجارتنی افغانی از بنادر پاکستان به داخل کشور و عدم اجازه صدور میوه جات تازه افغانی به هندوستان، به بهانه های مختلف، همه عوامل و ابزارهای اند که به پاکستان امکان میدهد پای خود را بر گروی اقتصاد و امنیت وثبات افغانستان بگذارد تا دولت افغانستان مجبور شود بخواست پاکستان تن در دهد.

۱۰- دامن زدن به مسایل قومی و زبانی و نژادی و مذهبی بخاطر برهم زدن وحدت ملی و تضعیف روحیه ناسیونالیزم افغانی، رایج کردن کلدان پاکستانی بجای پول افغانی در ولایات شرقی و جنوبی و ترویج فرهنگ پاکستانی در میان ادارات دولتی از نوع فساد اداری، رشوتخوری و اختلاس و اختطاف و قچاق مواد مخدر و آدم ربائی و باج گیری و گسترش فحشا، توسط اجنتان و گماشتگان پاکستان در جامعه افغانی که روز تا روز بروخامت اوضاع می افزاید.

پاکستان در دوازده سال گذشته با ترساندن امریکا از طالبان، از امریکا گاو شیری ساخته بود که بیش از بیست میلیارد دلار از امریکا باج گرفت تا اینکه در می ۲۰۱۱ با کشتن بن لادن در ابیت اباد، نزدیک اسلام آباد، مشتش نزد امریکا و جهانیان بازگردید و دیگر از اعتبارش نزد امریکا و جهان کاسته شد ولی برای غلبه بر این بی اعتباری خود، یکطرف راه های اکمالاتی نیروهای ناتو را مسدود نمود و از سوی دیگر ۸ هزار کانتینر مال التجاره افغانی را در بندر کراچی ممنوع الخروج نمود، تا ضرب شستی به افغانستان نیز نشان داده باشد و به نیروهای سرحدی

خود نیز دستور داد تا بر مردم ولایت شرقی افغانستان توپ و راکت شلیک نمایند.

از ماه می ۲۰۱۱ تا کنون هزاران مرمی راکت و توپ از آنسوی خط دیورند به داخل افغانستان فیر شده است، ولی از سوی دولت افغانستان و نیروهای امنیتی ناتو و افغان در جلوگیری از این راکت پرانی هیچگونه اقدامی صورت نگرفته است. داد و فریاد مردم ولایات شرقی چون کنر و نورستان و ننگرهار بالاخره ولسی جرگه را وادار ساخت تا به استیضاح وزرای داخله و دفاع پردازند و هر دو را به نسبت بی کفایتی سلب اعتماد کند، ولی از آنجای که آنها علت این غفلت در وظیفه را نسبت به حریم سیاسی کشور برگردن قوماندان اعلی دفاع کشور رئیس جمهوری حامدکرزی انداختند، کرزی هم بدون توجه به این تصمیم ولسی جرگه آن دو وزیر را مورد تمجید و تقدیر قرار داده مجدداً بمقامات بلندتری ابقا نمود و نبود تجهیزات نظامی در دسترس اردوی افغانستان را برای مقابله با پاکستان دلیل آورد. نیروهای پاکستانی که ضعف و ناتوانی دولت افغانستان را درک میکنند و از عدم مقابله دولتمردان افغان در مقابل خود خاطر جمعی دارند، علاوه بر پرتاب مینا و راکت بر محلات مسکونی افغانها، به پیشروی خود به داخل افغانستان پرداخته و در نقاط مهم و استراتژیک پوسته های امنیتی و دیده بانی ایجاد کرده اند و به مردم محل اخطار داده و می دهند که یا تذکره تابعیت پاکستانی بپذیرند و یا مورد حملات راکتی قرار خواهند گرفت، مردم هم که می بینند دولت کرزی به فریادشان گوش نمیدهد، اجباراً تن به قبول خواست پاکستانیها داده و تذکره پاکستانی میگیرند.

گفته میشود که نیروهای سرحدی پاکستان در ولایت کنر از پنج تا ۵۰ کیلومتر و در برخی نقاط بیشتر از ۵۰ کیلومتر به داخل خاک افغانستان در شرق رودخانه کنر پیش آمده و نقاط مهم را اشغال کرده اند. پاکستان این سیاست را در بسیاری از ولسوالیهای سرحدی از دنگام و سرکانو، تا گوشته و لعل پور عملی کرده و مردم محلی و نیروهای امنیتی و سرحدی افغانستان با چشم سر این تجاوز و تخطی پاکستان را مشاهده میکنند، اما دولت کرزی به این دل خوش کرده که خط دیورند یک مسئله ملی و تاریخی است، هیچکس حق ندارد در باره برسمیت شناختن آن سخنی بر زبان براند. این برخورد ضعیف دولت افغانستان به پاکستان جرئت داده است تا از سیاست پیشروی انگلیس در قرن ۱۹ پیروی نموده به اشغال بخش های دیگری از جغرافیای افغانستان موجوده بپردازد.

همین اکنون بخش هایی از افغانستان در ولایات شرقی کشور از طرف نیروهای پاکستانی اشغال شده است و اردوی اجیر وابسته به تنظیمهای جهادی نه تنها به بخاطر اعاده سرزمین های آنسوی خط دیورند حاضر به قربانی نخواهند بود که، حتی برای اعاده مناطق اشغال شده در ولایات ننگرهار و کنر و نورستان هم تن به قربانی نخواهند داد و آنگاه خجالت ابدی برای دولت کرزی و آنهایی باقی خواهد ماند که با زور کم و قهر بسیار، مدعی واپس گرفتن سرزمین های آنسوی خط دیورند از تسلط پاکستان هستند، بدون آنکه بخواست انسانهای آنسوی خط دیورند اندک ترین ارزشی قابل باشند. در این زمینه هوشیاری و خرد دسته جمعی و تصمیم عاقلانه مردم ضروری است!

اکنون دیگر واضح شده است که هدف عمده پاکستان از فشار بر افغانستان، برسمیت شناختن «خط دیورند» ، حذف نقش هند از افغانستان، تسلط بر رودخانه های کنر و کابل و داشتن نقش کلیدی در مسایل سیاسی- اقتصادی افغانستان است.

اخیراً احمد رشید، نویسنده و ژورنالیست نامدار پاکستانی، در مصاحبه با خبرگزاری فارس در لاهور اظهار داشت که سیاست خارجی پاکستان توسط اردوی پاکستان رهبری و دیکته میشود، با آنکه معلوم نیست اردوی پاکستان از افغانستان چه میخواهد، اما برسمیت شناختن خط دیورند بحیث مرز رسمی و حذف نقش هندوستان در افغانستان از اولویت های سیاست خارجی پاکستان با افغانستان است."

حامد کرزی میگوید که مقامهای پاکستانی بارها در ملاقاتهای خود مسئله خط دیورند را به صورت مستقیم و غیرمستقیم مطرح کرده، اما او معتقد است این مساله حتا در سال ۱۸۹۳ میلادی که خط دیورند توسط انگلیسها ایجاد شد، با رد مردم افغانستان روشن شده است.

آقای کرزی در گفتگوی تلویزیونی با شبکه «جیو» پاکستان سازمان جاسوسی پاکستان (آی اس آی) را متهم کرد که با استفاده از «افراطیت مذهبی» تلاش کرده که افغانستان را تضعیف کند. وی گفته است که اقدامات سازمان جاسوسی پاکستان «مصیبت و ویرانی» به بار آورده و اگر مقامهای پاکستانی انتظار دارند که افغانستان خط دیورند را به رسمیت بشناسد و از این طریق افغانستان را به عمق استراتژیک خود بدل کنند، به این هدف نخواهند رسید.

پایان